

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ



دربارهٔ جهادگرایی

حزب کمونیست مائوئیست فرانسه
مترجم: الشيوعية





در گندُمزار زنجیره می خوانند...

آنچه در این جا برابیم اهمیت دارد، چیزیست که ذهنیت فاشیستی مآب به جوانان عرضه می‌کند. این جوانان، خود را بدون چشم‌انداز می‌بینند و می‌دانند جای خوبی در جامعه برای آن‌ها وجود ندارد.

حتا کسانی از بین آن‌ها که تحصیلات اندکی دارند، مثلا دارای دیپلم دبیرستان هستند، با این نقطه‌نظر موافق‌اند. برای آن‌ها نیز جایی، دست‌کم مطابق میل‌شان وجود ندارد. در نتیجه این جوانان خود را، هم نسبت به مزد بگیران و هم جامعه‌ی مصرف و هم نسبت به آینده در حاشیه می‌بینند.

در این صورت، آنچه فاشیستی شدن به آن‌ها پیشنهاد می‌کند، ملقمه‌ای از قهرمانی فداکارانه و جنایت‌کارانه و رضایت «از نوع غربی» است. از طرفی، جوان فردی می‌شود مثل یک مافیایی از خود راضی، قادر به انجام عمل قهرمانانه و فداکارانه و جنایت‌بار: مثل کشتن، غلبه بر قاتلان دارودسته‌های دیگر، دست زدن به وحشی‌گری چشمگیر، فتح سرزمین و غیره.

این از یک طرف، و از سوی دیگر، طعم «زندگی زیبا» و خشنودی‌های دیگر. داعش به همه‌ی مردان زیر دستش حقوق خوبی می‌پردازد، خیلی بیشتر از آنچه اینان می‌توانند در حوزه‌های محل زندگی‌شان کسب کنند.

پس، پول که دارند، زن و اتومبیل هم در اختیارشان گذاشته می‌شود و غیره. بدین ترتیب، تلفیقی از پیشنهادهای قهرمانانه مرگبار و همزمان فساد غربی از طریق کالاها پدید می‌آید.

این فساد، تداوم داشته و همیشه یکی از خصیصه‌های باندهای فاشیستی بوده است.

- منشأ درد ما جای دورتری است؛ آلن بدیو

پی.سی.ام: در رابطه با جهادگرایی^۱

۲۹ آوریل ۲۰۱۷

در فرانسه در سال‌های اخیر، عمده اخبار حول محور تروریسم، با تمرکز بیشتر بر تروریسم اسلام‌گرا می‌چرخد. حمله به مدرسه‌ای یهودی، حمله به سربازان، به شارلی ابدو، فروشگاه‌های هایپر کشر، تئاتر باتاکلان، نیس، کافی‌شاپ‌ها و غیره، واکنش بسیار شدیدی در جامعه ما به دنبال داشته است. جنبه اصلی این وقایع اما تقویت منطق جنگی امپریالیستی به‌ویژه در داخل فرانسه بوده است: گشت‌زنی بیش از پیش ارتش در خیابان‌های فرانسه، تجسس‌های پلیسی در هم تنیده، طولی‌تر شدن وضعیت اضطراری و پر شدن دادگاه‌ها از متهمین. هزاران پناهنجو به این‌جا می‌آیند تا زندگی نوینی را به دور از بمب و جنگ شروع کنند و جنگ‌های آفریقا و خاورمیانه که سابقاً در تلویزیون وجود داشت اکنون بخشی از زندگی ما شده است.

البته هم دولت و هم اپوزیسیون از این حقایق برای ایجاد تفرقه بین توده‌ها و ایجاد شکاف در طبقه زحمتکش استفاده کردند. آن‌ها تروریسم و مهاجرت را به هم مرتبط ساختند، شکنجه‌گران و قربانیان را در یک سطح قرار دادند و مسئولیت خود را در قبال این شرایط انکار کردند. آن‌ها اقدامات امنیتی را افزایش داده و مسلمانان را هدف قرار دادند و همه آن‌ها را مسئول این وقایع معرفی کردند. در رسانه‌ها مواضع مرتجع‌ترین اقلیت جامعه یعنی فاشیست‌ها، هر روز بیشتر و بیشتر مسلط

^۱ تاریخ انتشار به فارسی: ۳ آذر ۱۴۰۳

می‌شوند: آن‌ها اسلام را به خشونت، ناامنی، جنگ، مواد مخدر، مهاجرت و بیکاری مرتبط می‌کنند. همه چیز در هم آمیخته می‌شود تا ذهن‌ها برای پذیرش خشونت جمعی آماده شود و این ایده‌ها به تدریج در میان مردم نفوذ پیدا می‌کنند. «مبارزه با تروریسم» به‌عنوان یک ایدئولوژی عمدتاً توسط طبقه متوسط یا به عبارت علمی، خرده‌بورژواها و از جمله اشرافیت کارگری حمایت می‌شود. این طبقه اجتماعی بود که به‌ویژه تحت تأثیر حملات چند سال اخیر قدرت حاکم حمایت می‌کند؛ بورژوازی بزرگ می‌داند که از منافعش محافظت می‌شود و عمدتاً علاقه‌مند به دفاع از منافع اقتصادی خود در خارج از کشور است. پرولتاریا به سادگی از زندگی سیاسی کنار گذاشته می‌شود، مگر در دوره‌های انتخاباتی که طی آن طبقات حاکم سعی می‌کنند آن‌ها را پای صندوق‌های رأی بسیج کنند. در جریان جنبش برای «شارلی ابدو»، جنبه اصلی آن، حمایت از دولت امپریالیستی، پلیس آن و بنابراین، به‌طور ضمنی تقاضا برای سرکوب بیشتر و گسترده‌تر بود. در برابر گفتمان تهاجمی علیه اسلام، بسیاری از دموکرات‌های صادق صرفاً می‌گویند که جهادی‌ها مسلمانان بدی هستند که درک نادرستی از متون مقدس دارند و در نتیجه این‌ها مظهر یک ناهنجاری هستند. این استدلال نه برای مبارزه با اسلام‌هراسی کافی است و نه با جهادگرایی. این یک تحلیل علمی نیست و ما فکر می‌کنیم باید بیشتر از این پیش رفت و ریشه این مشکلات را بررسی کرد.

اسلام‌گرایی، سلفی‌گری، جهادگرایی، داعش... این‌ها به چه معنا هستند؟ اسلام‌گرایی، نظریه‌ای سیاسی است که معتقد است دین اسلام، باید بر جامعه حکمروایی کند و دولت و قانون آن جامعه باید از اصول قرآن پیروی کند. این موقعیت در میان مردم مسلمان کشور فرانسه یک اقلیت است.

در میان اسلام‌گرایان سنی، سلفی‌گری جریانی قدرتمند است. سلفی‌ها می‌خواهند به خلوص دوران نخستین اسلام، سلف صالح، که نام خود را از آن گرفته‌اند، بازگردند. آن‌ها دیدگاهی بسیار ارتجاعی نسبت به اسلام دارند. با این حال، اکثریت سلفی‌ها در فرانسه «اهل سکوت» نامیده می‌شوند، یعنی به دنبال مقابله با دولت سکولار نیستند: آن‌ها معتقدند که دولت سکولار به خواست خدا ناپدید خواهد شد.

اقلیتی از سلفی‌ها اما جهادی هستند. به اعتقاد آن‌ها باید با کافران جنگید تا آبروی مسلمانان را حفظ کرد. وظیفه مؤمنان این است که علیه فرقه بت‌پرستان، علیه طاغوت، مثلاً دموکراسی که قدرت خدا را با قدرت مردم جایگزین می‌کند، اسلحه به دست بگیرند (برخی بنیادگرایان کاتولیک هم همین‌گونه می‌اندیشند). دو جریان سلفی یکدیگر را به‌عنوان خوارج تکفیر می‌کنند. جهادی‌های امروز غالباً تکفیری هستند، یعنی افرادی که همه مخالفان خود را کافرانی قابل تکفیر می‌دانند.

آیا یکی از جریان‌ها صحیح است و دیگری غلط؟ همه چیز به تفسیر مربوط است: حتی اگر اکثر سربازان داعش تحصیلات بسیار ضعیفی داشته باشند، جهادی‌ها برای مشروعیت بخشیدن به عمل خود به «دلیل» (دلیل عبارت است از آن‌چه که برای اثبات حکم شرعی استدلال می‌شود -م.) تکیه می‌کنند. سلفی‌گری یک «عقیده» است، یک باور دینی منسجم که متکی بر متون، ارجاعات تاریخی و اندیشه سیاسی است.

داعش با نام رسمی دولت اسلامی، سازمانی است که در ابتدا در سال ۲۰۰۶ در عراق ایجاد شد، زمانی که بخش‌های مهمی از مقاومت ضد آمریکایی به جهادگرایی روی آوردند. در ابتدا داعش با القاعده مرتبط بود. سرانجام شاگرد با

اعلام خلافت، از استاد پیشی گرفت. توسعه داعش را می‌توان با توسل به دلایلی مشابه که القاعده را در دهه ۸۰ و ۹۰ موفق کرد توضیح داد. امروز داعش یک سازمان قدرتمند است که در چندین کشور مستقر شده. به حدی که ناتو اکنون با سایر اسلام‌گرایان القاعده علیه آن‌ها همکاری می‌کند که خود در عمل نشان دهنده شکست شدید سیاسی است. داعش در واقع دو جبهه دارد: ۱- دولت تأسیس شده در سوریه و عراق ۲- سازمان مخفی آن در کشورهای دیگر.

نقش اجتماعی داعش

در عراق و شام، داعش در حال ساختن یک کشور است که احتمالاً تا آینده نزدیک از بین نخواهد رفت. ساختار آن بسیار ارتجاعی است: قتل عام کافران، سرکوب تمامی مخالفان، بردگی عمومی جنسی، شرایط وحشیانه برای زنان، جنگ دائم، شکنجه، فقر، و اعدام در ملاء عام. در واقع، حمایت از داعش در برخی مناطق عمدتاً به دلیل شهرت آن در دفاع از منافع اهل سنت و مبارزه با فساد گسترش یافته است. بدین ترتیب بسیاری از افسران و سران قبایل سوری و عراقی به این سازمان پیوستند. داعش کشور رؤیایی امت نیست: داعش دولتی فوق‌ارتجاعی است که دستمزدها را کاهش می‌دهد، حکومت وحشت اعمال می‌کند و نابرابری‌های اجتماعی را به شکلی خشونت‌آمیز حفظ می‌کند.

وضعیت اما همگام با فروپاشی اقتصادی و اجتماعی این منطقه که به وسیله جنگ‌های سلطه‌گرانه به رهبری امپریالیست‌ها کاملاً ویران شده، شدیداً در حال تنزل است.

با این حال، در خارج از کشور، پروژه اسلام‌گرایی رادیکال، برخی افراد یا اقلیت‌های کوچک را به خود جذب می‌کند. در ابتدا، برخی از کسانی که جذب

شدند، جهادی‌ها را مخالفان واقعی امپریالیسم آمریکا یا روسیه می‌دانستند. انگیزهٔ سایر افراد بشردوستانه بود: تصاویر وحشیانه جنگ در سوریه آن‌ها را ترغیب می‌کند که به آن‌جا بروند و به قربانیان این جنگ کمک کنند. گاهی انگیزه‌های بسیار مشروعی وجود دارد، میل به مبارزه برای عدالت و علیه جنایات جنگی و امپریالیسم؛ اما جهادی‌ها یک ماشین تبلیغاتی بسیار مؤثر ساخته‌اند تا این احساسات را به نفع خود هدایت کنند و به تدریج با انگیزه‌ترین افراد را وارد شبکه‌های خود کنند. وقتی کسی به سوریه می‌رسد، دیگر دیر شده است، یا باید به اصول سازمان پایبند باشد یا عواقب مخالفت با آن را متحمل شود و افرادی که با تمام وجود می‌خواستند به مردم سوریه کمک کنند، به جلا دادن داعش تبدیل می‌شوند.

پایگاه طبقاتی داعش چیست؟ تشریح دقیق این مسئله دشوار است. ما می‌دانیم که بسیاری از جنگجویان خارجی که به داعش می‌پیوندند، فقط شامل افراد ناامید از تغییر نیستند بلکه بسیاری از خانواده‌های تحصیل کرده را نیز شامل می‌شوند. این سازمان به فراریان، کهنه‌سربازان جهاد بین‌المللی (به ویژه پشتون، چچن، سعودی و تونسی) و برخی از قبایل قدرتمند سنی عراق متکی است. به نظر می‌رسد که عمدتاً متشکل از خرده‌بورژوازی است. بنابراین، فراتر از ایدئولوژی، داعش به‌عنوان وزنه‌ای در برابر رژیم‌های بعثی عمل می‌کند که بیش از حد سکولار و معتقد به اعتدال هستند. این خلافت، یک دولت سرمایه‌داری در حال تشکیل است و زادهٔ جنگ بین‌امپریالیستی در سوریه و سرخوردگی یک خیزش مردمی غرق در خون است.

جنگ‌های بین‌امپریالیستی اغلب به جنبش‌های رادیکالی دامن می‌زند که خشونت جنگ را به شتاب سیاسی تبدیل می‌کنند: داعش نیز از این قاعده مستثنی نیست.

این یک جنبش نیمه‌فئودالی، ایده‌آلیستی و ضد خلقی و خشن است که دیدگاهی رمانتیک از مخالفت با سرمایه‌داری را ارائه می‌دهد و با پایگاه اجتماعی آن همسو است. با این حال، داعش منافع یک کشور امپریالیستی خاص را نمایندگی نمی‌کند: اگرچه از سوی قدرت‌های خارجی مختلف حمایت شده است؛ اما ادعای پروژه سیاسی مستقلی را دارد که مبتنی بر پویایی بازگشت به سیستمی فئودالی است - بازگشتی که در جهان تحت سلطه سرمایه، امکان‌پذیر نیست. تمایل به بازگشت به دینار طلا و حمایت از ساختار عشیره‌ای با این پروژه نیمه‌فئودالی مطابقت دارد. در یک کلام، دولتی که داعش در صدد ایجاد آن است، شکلی زمخت و خشن از ارتجاعی تمام‌عیار است.

اسلام‌گرایی رادیکال در فرانسه و مدیریت پسااستعماری بانلیوها

پس فعالیت داعش در فرانسه چگونه ممکن است؟ واضح است که عقاید تکفیری اقلیتی کوچک‌اند که از حمایت بسیار محدودی در جامعه برخوردار هستند. نقش اجتماعی ندارد و از حیات سیاسی کشور جدا افتاده‌اند. اکثر جهادی‌ها در اختفا بوده و تقیه می‌کنند، یعنی پنهان‌کاری را انتخاب می‌کنند و برای این‌که شبهه‌ای ایجاد نکنند، اعمال دینی روزانه خود را به صورت محدود به انجام می‌رسانند و در نتیجه در جامعه مسلمانان کاملاً در حاشیه هستند.

نوکیشان جوان یا خانواده‌های مسلمانی که «رادیکالیزه» می‌شوند و به دعوت خلیفه جدید پاسخ می‌دهند، هجرت به سرزمین موعود و آرمانی هجرت می‌کنند. اما چه چیزی باعث می‌شود «پرهیزگاران» و «زاهدان» جوان که در فرانسه بزرگ شده‌اند، همه چیز را رها کنند و برای زندگی جدید به سوریه بروند؟ چگونه یک نفر انتخاب می‌کند که در آن سوی دنیا «در راه مذهب» شهید شود؟ تفکر

جمهوری خواهانه در پاسخ به این سوال ناتوان است. از آنجایی که پاسخ دادن به این معنی است که سرشت فرانسه عیان شود، این سؤال، وضعیتی کریه را تصویر می‌کند.

بانلیوهای فرانسه، مناطقی با سازه‌های تیره، افسرده‌کننده و رقت‌انگیز هستند. در این‌جا مانند مستعمرات، پلیس مانند نیرویی اشغالگر رفتار می‌کند. نمایندگان منتخب فقط برای جمع‌آوری رؤی و پرداخت رشوه به انجمن‌های محلی و «برادران بزرگ» به این محلات سر می‌زنند. حامی پروری معیوب، سرکوب اجتماعی کم و بیش مؤثر، از معضلات این مناطق است. فرهنگ توده‌ای اگرچه هنوز وجود دارد، چون گیاهی در زیر آسفالت تحت فشار قرار دارد و خشم غلیان می‌کند: یک سیستم آموزشی هولناک که انقیاد را می‌آموزد، یک مدیریت تحقیرآمیز که هرگز با عقده از دست دادن مستعمرات کنار نیامده، یک نیروی پلیس نژادپرست، منطقه‌ای بدون خروجی‌های اجتماعی و غیره. وضعیت کابوس‌وار که توسط سرمایه‌داری فرانسوی ساخته شده و تحت تسلط چنین سیستم اقتصادی اوضاع نمی‌تواند بهبود یابد. محله‌های حومه شهر، اطراف کلان شهرها و شهرهای کوچک نیز چنین وضعی دارند. اسلام‌هراسی پیوندهای اجتماعی در این مناطق را تضعیف و چشم‌انداز آینده نیز برای بخش‌های بزرگی از خرده‌بورژوازی به‌طور فزاینده‌ای محدود می‌شود. مشخصاً، دسترسی به دانشگاه دیگر به‌عنوان وسیله‌ای برای پویایی اجتماعی، رشد فرد و یافتن موقعیت اجتماعی پایدار، به نظر نمی‌رسد. این وضعیت باعث ناامیدی و خشم می‌شود.

دولت این خشم را احساس می‌کند و برای اجتناب از شورش به سه متحد متکی است. اول، با سیاست‌زدایی تا حد امکان از شهرها، شاهکاری که با فروپاشی تشکل‌های کارگری آسان‌تر شده است. و سپس، از طریق توسعه گروه‌های تبهکار:

هیچ چیز برای تفرقه‌انداختن و خفه‌کردن توده‌ها بهتر از منطق لومپنیستی و تبهکاری نیست. در نهایت، با سازماندهی یک شبه بورژوازی کمپرادور، یعنی طبقه‌ای اجتماعی از مردم این محله‌ها، که از دستان قدرت استعماری ارتزاق و به منافع آن خدمت می‌کند - مانند کسانی که از استعمار در مغرب، آفریقا و آسیا و غیره حمایت می‌کردند.

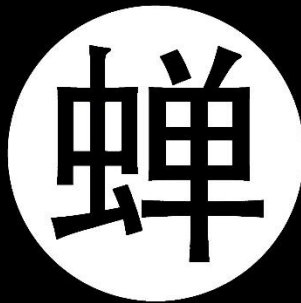
اما گاهی رؤیاهای مسالمت‌آمیز و فانتزی‌های فداکارانه کافی نیستند. برخی افراد که با ناامیدی، افسردگی، ستم‌نژادی، و فلاکت اجتماعی حاصل از سرمایه‌داری مواجه شده‌اند، به دنبال امری مطلق می‌گردند. داعش به این افراد عزیمتی تازه به کشوری «ایده‌آل» و «بی‌مانند» پیشنهاد می‌دهد؛ سفری که به این قربانیان سرخورده امکان می‌دهد تا به شوالیه‌های مدرن تبدیل شوند. علاقه به نظریه جهادی غالباً در مرحله بعد ظاهر می‌شود، به‌منظور توجیه این انتخاب با کلام خدا. این فرار از جهان مادی و زمینی، همراه با تصاحب غنایم کفار، مسیر تازه‌ای می‌گشاید: داعش ضمانت اخلاقی برای یک زندگی یغماگرانه در کشوری در حال جنگ ارائه می‌دهد. این یک جنگ صلیبی نوین است، در عصری که با فیس‌بوک و اسکایپ تغییر زندگی آسان‌تر از همیشه به نظر می‌رسد.

در کتاب جدید دی. تامسون، مجاهد سابق فرانسوی بازگشته از سوریه، آمده است: «ما سرخورده شده بودیم؛ هیچ کاری برای انجام‌دادن نبود، فقط یک روال یکنواخت و بی‌هیچ هیجانی. [...] من هرگز به دنبال دلایلی برای زندگی در کمونیسم نبودم، زیرا چنین چیزی در سیستم آموزشی ما جایی نداشت. به من ارزش‌های دینی آموزش داده بودند، پس طبیعی بود که به دین روی بیاورم».

این شورش نیهیلیستی که مرگ را به‌عنوان یک احتمال می‌پذیرد، ناشی از مدیریت پسااستعماری مناطق طبقه کارگر در حومه است: این نتیجه مستقیم سیاست

امپریالیسم فرانسه در محله‌های طبقه کارگر است. بدون چشم انداز سیاسی، بدون نابودی این دولت، حامیان کمپرادور، پلیس و ساختار عریض و طویل آن، همیشه شورشیان نیهیلیستی پیدا خواهند شد که آماده پیروی از هر نوع هذیان عرفانی از جمله جهادگرایی هستند.

بنابراین وظیفه ضروری انقلابیون این است که یک آلترناتیو سیاسی و فرهنگی ارائه دهند که بتواند مشکلات واقعی زندگی توده‌ها را، چه در محله‌ها و چه در مناطق حاشیه‌ای شهر و روستاها، حل کند. این هدف نیازمند تقویت سازمان‌های توده‌ای و حزبی است تا درکی ماتریالیستی از شرایط ایجاد شود و خشم و ناامیدی به سمت چشم اندازی سازنده هدایت گردد. در برابر بی‌حاصلی سرمایه‌داری و کابوس جهادی، تنها شورش توده‌ای می‌تواند بارقه‌ای از امید به ارمغان بیاورد!



@zanjarehh : ما را در تلگرام دنبال کنید